روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
یکشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۱ • ۷ رجب ۱۴۴۴ • ۲۹ ژانویه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۸۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۷
اذان صبح فردا ۵:۴۰ • طلوع آفتاب ۷:۰۶

روزنامه شرق

• پس از ۸ سال زاهدان سفیدپوش شد و مردم خوشحال را به خیابان‌ها و اطراف شهر کشاند.
عکس: محمد میربزرگ، میزان

دیالوگ روز

جواهرات تراش‌نخورده - برادران سندی - ۲۰۱۹

هاوارد (آدام سندلر): من چه جور آدمی‌ام؟ خیلی خب؛ از اون قلچماق‌ها و ورزشکارها نیستم. روشم همینه.
اینجوری برنده می‌شم. با کلی سگدو زدن و کار سخت‌کردن.
چیزایی که به دست میارم با خرکاری و عرق‌ریختن نصیبم شده.

تاریخ‌خوانی

ماجرای یک توقیف

این روزها نمایش سریال «سقوط» سبب شده اختلاف بین ساترا، صداوسیما و یک پلتفرم افزایش پیدا کند و حتی انجمن صنفی وی‌اودی‌ها نیز با انتشار نامه‌ای در این زمینه واکنش نشان دهد. دراین‌میان نبود یک سیاست منسجم و نبود یک قانون برای موضوعات مشابه بیش از همه رخ‌نمایی می‌کند و نشان می‌دهد که هر مسئول با توجه به نظر خودش تصمیمات خاص خودش را درباره اتفاقات مشابه می‌گیرد. درحال‌حاضر یک سریال سبب شده تا این تفاوت نظرها و در واقع پایبندنبودن به قانون شاید هم نداشتن قانون بیش از هر زمانی عیان شود.

روز ۲۸ دی بود که ساترا بیانیه داد و اعلام کرد که «تذکرات مکتوب پیاپی ساترا و هشدار نسبت به عواقب بی‌توجهی به قانون نیز از سوی پلتفرم مدنظر نادیده گرفته شد». در ادامه بیانیه ساترا آمده بود که «با استمرار بی‌توجهی این سکو به مکاتبات و تذکرات مکرر ساترا، این سازمان براساس وظیفه قانونی اقدام به مکاتبه با نهادهای ذی‌ربط به‌ویژه دادستانی کرد و خواستار برخورد قانونی برای توقف انتشار این سریال شده است».

روز چهارشنبه پنجم بهمن وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حیاط دولت گفت: «به صورت کلی سیاستی را اعلام کردیم که طبق آن، اگر پس از اتمام مراحل تولید همه مجموعه‌های فیلم و سریال، خطایی از طرف یکی از عوامل انجام شده باشد، آن را به همه آن مجموعه تسری ندهیم. این سیاست ما است که اعمال هم شده است».

در واقع محمدمهدی اسماعیلی تأکید دارد چه سریال سقوط چه فیلم «برادران لیلا» نباید مشکلی به خاطر بازیگرانش پیدا کند.

غائله به همین‌جا ختم نشد و حالا اختلاف‌نظرها به نامه‌نگاری رئیس صداوسیما با رئیس‌جمهور کشیده شده است. به گزارش ایسنا، سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی پس از اینکه اظهارنظرهایش درباره اعمال برخی ملاحظات در پروژه‌ها، به نتیجه عملیاتی نرسید یا حداقل هنوز نرسیده است، شامگاه پنجشنبه، ششم بهمن، در اطلاعیه‌ای با تأکید بر این بند که «ساترا در برابر هرگونه قانون‌شکنی و بی‌توجهی به حقوق مخاطبان و رقابت غیرقانونی و ناعادلانه با سایر سکوهای دارای مجوز از ساترا (۳۳۷ سکوی دارای مجوز)، اقدامات قانونی لازم را انجام خواهد داد»، به نامه رئیس صداوسیما به رئیس‌جمهور اشاره کرده است. البته تأکید شده مکاتبه رئیس رسانه ملی با رئیس‌جمهور در جایگاه ایشان به‌عنوان رئیس شورای عالی فضای مجازی صورت گرفته و در آن ضمن ارائه گزارش تخلفات این پلتفرم درخواست اقدام قانونی شده است.

در این اطلاعیه روی صحبت ساترا به طور خاص با یکی از پلتفرم‌هاست که این روزها اتفاقا سریال «سقوط» را پخش می‌کند؛ با این تأکید که پلتفرم مذکور براساس قانون، موظف به اخذ مجوز پخش مجموعه از سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر بوده و این اتفاق نیفتاده است. براساس‌این بار دیگر با بالاگرفتن اختلاف‌نظرها میان مسئولان ساترا و پلتفرم فیلیمو، شائبه‌هایی برای تعطیلی این سکوی نمایش فیلم و سریال مطرح شده است.

در تاریخ هشتم بهمن و پس از مشخص‌شدن درخواست توقیف یک پلتفرم از رئیس‌جمهور، انجمن صنفی شرکت‌های نمایش ویدئویی برخط با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به رئیس سازمان صداوسیما، نسبت به انتشار اخباری مبنی بر درخواست پیمان جبلی برای فیلترکردن یکی از پلتفرم‌های عضو این انجمن واکنش نشان داد.

به گزارش ایسنا در بخشی از متن این نامه آمده است: «ما شرکت‌های وی‌اودی از شما ممنونیم! بله، متشکریم؛ چون در این زمانه سخت ـ که باران مشکلات از هر سو بر اقتصاد غیردولتی می‌بارد ـ به ما یادآوری کردید که ارزش این‌همه تلاش برای حیات فرهنگی در کشور چقدر است. متشکریم که به ما و همه مردم یادآوری کردید دغدغه رئیس رسانه ملی در این اوضاع فرهنگی آشفته و پرخطر، نه همراهی و کمک به حفظ و حفاظت از منظومه فرهنگی ایران، که تحریم و تهدید به تعطیلی است» و در بخشی دیگر از نامه آمده است: «آیا با بستن و فیلترکردن، به دستاوردهای آن رسانه محترم افزوده می‌شود؟ برگه افتخار دیگری به انبوه دستاوردهای فرهنگی شبکه‌های مختلف تلویزیونی افزوده می‌شود؟ مخاطبان صداوسیما افزایش می‌یابد؟ پاسخ این سؤالات را همه می‌دانیم، شما هم خوب می‌دانید آقای رئیس. حالا این سؤال اساسی مطرح است که چگونه می‌شود به سازوکاری اعتماد کرد که مدیرانش دلسوز اوضاع فرهنگی ـ اقتصادی نیستند؟ رویه تأسف‌برانگیزی که در جلسات عمومی و در محضر مسئولان، از تعامل و همراهی برای توسعه می‌گویند و در خفا پیگیر محدودیت و تعطیلی‌اند. و از همه مهم‌تر اینکه چطور می‌توان نظارت بر یک صنف نوپا و محبوب و خصوصی را به نهادی سپرد که نه‌تنها قانون مصوب و مشخصی برای نظارت در این بخش ندارد؛ بلکه ضوابط حرفه‌ای و معقولی نیز برای نظارتِ مدنظر خود ـ به شکل شفاف و قابل رؤیت و نظارت مردمی ـ تدوین و ارائه نکرده است. همچنان که هیچ تعریفی از «صوت و تصویر فراگیر» ندارد!».

هرچند پس از این اتفاق ساترا اعلام کرد که نامه‌ای از سوی رئیس رسانه ملی خطاب به رئیس جمهوری ارسال شده و در آن تخلفات یکی از پلتفرم‌های نمایش خانگی (فیلیمو) جهت تصمیم‌گیری شورای عالی فضای مجازی اعلام شده است اما این امر به معنای ارائه پیشنهاد فیلتر نیست.

به نظر می‌رسد بیش از هر زمان دیگری مسائل فرهنگی نیاز به روی گشاده مسئولان دارد، نه محدودیت‌ها و حذف‌های اجباری.

مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ و آسیب کسب‌وکارها

معین شرقی
کارشناس حقوقی

وقایع اخیر، فیلترینگ برخی پلتفرم‌های فضای مجازی مانند اینستاگرام را به ارمغان آورد. در شرایط سخت اقتصادی کشور که مسئولیت همگانی و اجتماعی در حوزه تسهیل کسب‌وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌های اینترنتی وجود دارد، شرایط فیلترینگ، میلیون‌ها نفر از مردم را با چالش اقتصادی و ورشکستگی مواجه کرد، به نوعی که اخبار متعددی از مهاجرت این دسته از کسب‌وکارها به کشورهای دیگر برای دسترسی کامل به شبکه اینترنت به گوش می‌رسد. با گسترش اثرگذاری فضای مجازی در امور اجتماعی، دولت‌ها اراده جدی‌تری برای تمشیت و مهندسی روابط اجتماعی شهروندان در فضای مجازی پیدا کردند که یکی از مظاهر آن ایجاد محدودیت در دسترسی کاربران فضای مجازی به دلایل امنیتی، اقتصادی و... است. این روزها نیز پلتفرم‌های اینستاگرام و واتس‌اپ به دلیل شرایط امنیتی فیلتر شده‌اند که هرچند با وجود فیلترشکن‌های مختلف و عبور عمومی از شبکه فیلترینگ از سوی اکثر مردم، این دلیل فاقد توجیه منطقی است؛ اما همچنان امکان دسترسی آزاد به این شبکه‌های اجتماعی وجود ندارد. از سویی شاهد کاهش التهاب فضای اعتراضی در کشور و همچنین افزایش هوشیاری مردم نسبت به احتمال به انحراف کشیده‌شدن مطالبات عمومی و داخلی آنها نسبت به روزهای اول این فضا هستیم. با این اوصاف انتظار اهتمام بیشتری از دستگاه‌های متولی بابت رفع فیلترینگ و عادی‌سازی فضای کسب‌وکار شهروندان در فضای مجازی می‌رود؛ اما سؤالی که مطرح است، این است که آیا با وجود مباحث ذکرشده و تداوم فیلترینگ پلتفرم‌ها، دولت مسئولیتی در برابر آسیب‌ها و ضررهای وارده به کسب‌وکارها دارد یا خیر؟ قانون تجارت الکترونیکی مهم‌ترین مقره‌ای است که درباره تجارت‌های اینترنتی در کشور حکم‌فرماست. قانون‌گذار در ماده ۳ این قانون، توجه به مقررات بین‌المللی، ضرورت توسعه بین کشورها در راستای اجرای آن قانون و حسن نیت را پیش‌بینی کرده است؛ یعنی در حوزه تجارت الکترونیکی باید به قواعد عمومی بین‌المللی دسترسی آزاد به شبکه‌های فراملی و توسعه تجارت جهانی و آنسیترال نیز توجه کرد و براساس‌آن تفسیر حقوقی کرد. از طرفی براساس ماده ۷۸ قانون یادشده، هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی بر اثر نقص یا ضعف سیستم مؤسسات خصوصی و دولتی، به جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی، خسارتی به اشخاص وارد شود، مؤسسات مزبور مسئول جبران خسارات وارده هستند. همچنین قواعد عام حقوقی و فقهی مانند اصل اباحه اعمال انسان، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و... نیز صحه‌گذار جواز دسترسی به تمام شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی است. بر اثر فیلترینگ پلتفرم‌های مجازی، ضررهای مادی و معنوی بسیاری به شهروندان وارد شده است. قرارگرفتن برخی قراردادها در معرض فسخ و بی‌اعتباری، ازدست‌دادن عدم‌النفع و برخی منافع ممکن‌الحصول، خرید حجم اینترنت از طرف مردم و... ازجمله خسارات وارده بر شهروندان است که این خسارات مطابق با این اصل باید جبران شود. همچنین خسارات ناشی از نبود امکان فعالیت در بستر مبادلات الکترونیکی و نبود امکان تبلیغات و جذب مشتری برای کسب‌وکارهایی که در فضای اینستاگرام فعال بودند، قابل مطالبه است. در این زمینه، هنگامی که مسئولان شاهراه ارتباط تجارت الکترونیک را قطع می‌کنند و جایگزینی برای آن در نظر نمی‌گیرند یا شبکه ملی ناقص و پر ایراد را در اختیار شهروندان قرار می‌دهند، اقدام‌شان مصداق حذف و جلوگیری از ایجاد یک شبکه معمولی و جایگزین است. از طرفی ناگهانی‌بودن این مسئله بدون ایجاد زمینه اطلاع‌رسانی و در نظر گرفتن جایگزین می‌تواند مصداق تقصیر و قابلیت انتساب مسئولیت باشد که در فقه و قانون مجازات به آن تصریح شده است؛ بنابراین لزوم جبران خسارت و مسئولیت دولت در این زمینه امری انکارناپذیر است. دولت در برابر ارکان مسئولیت خود و رفع تکلیف از آن به شرایط امنیتی استناد می‌کند. در این زمینه چند استدلال مبنی بر رد این دفاع دولت وجود دارد:

۱- امروزه خود قانون‌گذار اعمال حاکمیت در بسیاری از موارد را جبران‌پذیر می‌داند؛ زیرا عمده فعالیت قوه مجریه، حاکمیت است؛ پس استناد به این موضوع که این امر از عوامل اعمال حاکمیتی است، مردود است.

۲- عنصر «ضرورت» و «تأمین منفعت اجتماعی» در تعیین تقصیر دولت نقش مهمی ایفا می‌کند؛ درصورتی‌که مبادرت به انجام امری ضرورت نداشته باشد یا برای برآوردن منفعت اجتماعی به معنای دقیق آن به کار نرود، انجام آن امر تقصیرکارانه بوده و حتی می‌تواند ذیل سوءاستفاده از حق در حقوق اداری مطرح شود. در شرایط حاضر که اکثر شهروندان و حتی برخی دولتمردان با فیلترشکن از سد فیلترینگ عبور می‌کنند، ضرورت فیلترینگ به دلیل شرایط امنیتی فاقد محمل منطقی است و قابل استناد نیست.

۳- سوءاستفاده از اختیارات، تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایف قانونی که موجب تضییع حقوق یا سبب ورود خسارت بلاواسطه و مستقیم شده باشد نیز از موارد تقصیر دولت و ایجاد ارکان ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی است؛ بنابراین با این اوصاف دولت باید هرچه سریع‌تر نسبت به رفع فیلترینگ پلتفرم‌های فیلترشده اقدام کند و درصدد جبران خسارات باشد.

زنان

گزارشی از فروش زنان کشمیری

ما هیچ‌کس را نداریم

الجزیره گزارشی از زنان و دخترانی که در کشمیر به‌عنوان عروس فروخته می‌شوند، تهیه کرده است. گزارشی از زنان و دختران هندی که قاچاقچیان آنها با کمتر از ۳۵ دلار می‌فروشند و برخلاف میل خودشان مجبور به ازدواج می‌کنند.

همه ما ترسیده بودیم

« نازیما بیگم» ۲۹ساله روی کف اتاق تاریک خود نشسته، پنجره‌ها با برزنت پوشیده شده است. در آغوش او کوچک‌ترین پسرش، «توفیق» پنج‌ماهه هنگامی که مادرش صحبت می‌کند، با صورت او بازی می‌کند. نازیما در «سرینگر» دو فرزند هفت و ۱۰ساله دیگر دارد و همسرش چهار ماه پیش بر اثر بیماری قلبی درگذشت و اگرچه غم در صدایش است؛ اما می‌گوید سعی می‌کند به نظر فرزندانش قوی جلوه کند. ازدواج او نه یک ازدواج عاشقانه بود و نه یک ازدواج توافقی. او از ایالت زادگاهش بنگال غربی ربوده شد و هزارو ۶۰۰ کیلومتر به کشمیر منتقل شد و در آنجا مجبور شد با مردی ۲۰ سال بزرگ‌تر از خودش ازدواج کند که ۲۵۰ دلار به قاچاقچی پرداخت کرده بود. با مرگ او «نازیما» قرار است به‌تنهایی از فرزندانش حمایت کند و در برابرش آینده‌ای مبهم قرار دارد. او دختر یک کشاورز بود که در فقر بزرگ شد. در تابستان ۲۰۱۲ شنید که یک سازمان غیردولتی به زنان و دختران فقیر در کلکته، پایتخت بنگال غربی، شغل پیشنهاد می‌دهد. او سفرش را با قطار به این شهر آغاز کرد. یک ساختمان شیشه‌ای بزرگ و تعدادی زن و مرد در آنجا مشغول بودند. یکی از مردان برای او چای با هل آورد و پس از نوشیدن چای دیگر نتوانست صحبت یا حرکت کند و به دست دو مرد به ماشینی که بیرون منتظر بود، هدایت شد. هیچ سازمان غیردولتی، شغلی برای زنان و دختران فقیر، نظیر نازیما در نظر نداشت، فقط قاچاقچیان منتظر استثمار او بودند. او را به ایستگاه راه‌آهن بردند؛ جایی که چهار مرد با چهار زن دیگر منتظر بودند. در قطار، زنان اجازه نداشتند با یکدیگر تماس چشمی داشته باشند، از دستشویی استفاده کنند یا غذا بخورند. نازیما می‌گوید: «مردها ترسناک به نظر می‌رسیدند. من متوجه نمی‌شدم چه اتفاقی دارد می‌افتد». بعد از ۳۳ ساعت سفر در شهر جامو به قاچاقچیان دیگری تحویل داده شد. او می‌گوید: «همه ما وحشت‌زده بودیم. ما نمی‌توانستیم کاری بکنیم؛ چون می‌ترسیدیم آسیب ببینیم». در جامو، در یک مکان کاملا عجیب و زبانی که دیگر نمی‌فهمید، وارد یک دنیای متفاوت شد.

فراتر از ترس

در دهکده بعدی باید لباس‌های‌شان را عوض می‌کردند؛ لباس‌هایی استفاده‌شده، آنجا بود که زنان با یکدیگر هم‌صحبت شدند؛ اما زمان زیادی نداشتند. به‌زودی تک‌تک آنها را بردند و به مردانی که قرار بود با آنها ازدواج کنند، تحویل دادند. آنها تا می‌توانستند گریه و زاری می‌کردند؛ اما انگار کسی صدای‌شان را نمی‌شنید. پس از ازدواج هم هفته‌ها گریه می‌کرد و باور داشت که به این خانه تک‌اتاقه و این مرد و پسر ۱۰ساله‌اش هیچ تعلقی ندارد؛ حتی غذا هم برایش مزه‌ای نداشت و به دلیل تفاوت زبان‌ها راه ارتباطی برای‌شان بسته بود. نازیما البته می‌گوید: «همسرم به من قول داد که به من اجازه دهد به خانه‌ام سر بزنم؛ زیرا دید که من بدبخت هستم». هرچند وقتی پس از هفت ماه به دیدن خانواده‌اش رفتند، آنها به‌سختی این مرد را به‌عنوان همسر پذیرفتند و اصرارهای او برای ماندن پیش خانواده فایده نداشت. حالا او پس از مرگ شوهر به بازگشت فکر می‌کند؛ اما می‌گوید: «من سه فرزند دارم. نمی‌دانم چه کنم و کجا بروم». هرچند با گریه می‌گوید: «قاچاقچیان زندگی من را تباه کردند. من نمی‌توانم به بازگشت فکر کنم».

قاچاق در پوشش قاچاق

اداره ملی سوابق جرم و جنایت هند بیش از هزارو ۷۰۰ مورد قاچاق انسان را در سال ۲۰۲۰ ثبت کرده است. این شامل بزرگسالان و کودکانی است که برای ازدواج و برده‌داری قاچاق می‌شوند؛ اما کارشناسان می‌گویند این فقط نوک کوه یخ است. طبق آمار رسمی، در سه سال گذشته بیش از ۳۵۰ مورد در بنگال غربی ثبت شده، اما کارشناسان می‌گویند تعداد واقعی احتمالا بسیار بیشتر است.

تاروشیکا سروش، استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه مسلمانان علیگر، (AMU) توضیح می‌دهد: «قاچاق در هند به‌شدت کم گزارش شده است». دلایل متعددی برای گزارش‌ندادن وجود دارد.

او می‌گوید: «گاهی اوقات خانواده‌های زنان و کودکانی که بهبود یافته و بازگردانده می‌شوند، نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند که قاچاق شده‌اند؛ زیرا قاچاق در تصور عمومی بیشتر به‌عنوان بهره‌کشی جنسی شناخته می‌شود. همچنین کشف و گزارش قاچاق دشوار است و بسیاری از اشکال آن جلب توجه نمی‌کند یا باعث ایجاد شک نمی‌شود». این استاد دانشگاه می‌گوید: «قاچاق هم نامرئی است و هم قابل مشاهده. وقتی بزرگسالان و کودکان به‌عنوان کارگران در اطراف ما در شرایط سخت مشغول فعالیت هستند، این نشانه‌های قابل مشاهده قاچاق است؛ اما پس‌زمینه گیرافتادن آنها مشخص نیست». سونیتا کریشنان، بنیان‌گذار یک سازمان غیردولتی که برای ریشه‌کن‌کردن قاچاق انسان در هند فعالیت می‌کند، توضیح می‌دهد که بسیاری از مردم قاچاق عروس را به دلیل مخفی‌بودن شیوه آن نمی‌شناسند. او می‌گوید: «وقتی ازدواج اتفاق می‌افتد، تمام تجربیات قبلی باطل می‌شود و ازدواج به‌عنوان یک امر پرهیزکارانه و شایسته تلقی می‌شود، نه جرم. مردم این سؤال را می‌پرسند که ازدواج چگونه می‌تواند نوعی قاچاق باشد؟». فعالان مبارزه با قاچاق بر این باورند که سقط جنین‌ها به رشد قاچاق برای عروسی کمک کرده؛ چراکه طبق آمار در هند در برابر هر ۹۴۳ زن، هزار مرد قرار دارد.

حفره‌ای که پر نمی‌شود

در این گزارش با مردانی که این راه را انتخاب کردند نیز گفت‌وگو شده است؛ مردانی که از هزینه‌های بالای ازدواج مرسوم گفته‌اند و درعین‌حال معتقدند: «تنهایی سخت‌ترین مشکل است». ارشیدا زنی دیگر است که خانواده‌اش وعده‌های دروغین ثروتمندبودن داماد را پذیرفتند؛ درحالی‌که او مجبور شد با هشت فرزند در یک خانه گِلی تک‌اتاقه زندگی کند. زنی که تمام راه‌های فرار را طی کرد و سرانجام تسلیم شد و معتقد است: «همچنان به من متفاوت نگاه می‌کنند و هنوز احساس غریبگی می‌کنم». او با افسوس سر تکان می‌دهد و می‌گوید: «حفره‌ای در قلب من است که هرگز بهبود پیدا نمی‌کند».

۳۵ دلار برای خرید یک عروس

عبدالرشید هنجوره، یک وکیل و فعال اهل کشمیر است که در ۲۰ سال گذشته روی پرونده‌های قاچاق انسان کار کرده است. او به الجزیره می‌گوید که «قاچاق عروس» یک تجارت قوی در منطقه است و البته راحت‌تر می‌توان از شمال هند برای سایر نقاط کشور زن یا دختر قاچاق کرد. در مناطق درگیری مانند کشمیر، موضوع قاچاق عروس پیچیده‌تر می‌شود، این موضوع در میان «فراروایت‌های سیاست» گم می‌شود. از همه مهم‌تر ارزان‌بودن است؛ درحالی‌که برگزاری یک عروسی با رسومات شاید تا هزار دلار خرج داشته باشد، می‌توان با قیمت‌های حداکثر ۸۰ دلار دخترانی را خرید که گاه خانواده آنان را به فروش می‌رسانند. یکی از ساکنان به گزارشگر الجزیره گفته است که باور دارد قاچاق عروس حتی در سال‌های دهه ۹۰ میلادی رواج داشته است؛ اما می‌گوید که بدون داده‌های مناسب نمی‌توان تعداد واقعی این «عروس‌های قاچاق» را دانست.

الجزیره با یک «عامل» در پاتان صحبت کرد که نخواست نامش را ذکر کند؛ اما گفت که در تنظیم ده‌ها ازدواج مشارکت داشته است و به‌عنوان واسطه بین کسانی که به دنبال خرید عروس هستند و قاچاقچیان کار کرده است. او می‌گوید هزینه خرید یک عروس از ۲۵۰ تا ۵۰۰ دلار متغیر است؛ اما زنان اجباری به ازدواج ندارند و تأکید دارد «در اینجا آنها غذا و همه چیز دارند، در ایالت‌های خود فقر بیشتر است». نثار احمد، مسئول واحد مبارزه با قاچاق انسان پلیس کشمیر، از نقص قانون گفت و تأکید کرد: «تنها زمانی می‌توانیم اقدام کنیم که شکایت‌های رسمی دریافت کنیم».

اتفاق‌خوانی

نامه مصطفی مستور به وزیر ارشاد

جناب آقای محمدمهدی اسماعیلی
وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی

سلام و ادب

اخیرا بررسان و ممیزان اداره کتابِ تحت امر حضرت‌عالی، در بررسی مجموعه‌داستانی از بنده با عنوان «سمت روشن زندگی» دستور به حذف چندین داستان و ده‌ها سطر از داستان‌های دیگر این مجموعه داده‌اند. این روزها به دلیل حوادث اخیر دل و دماغ نوشتن هم ندارم؛ چه برسد به انتشار کتاب. تنها علتی که باعث شد تصمیم بگیرم این کتاب را منتشر کنم، این بود که تمام هفده داستان این مجموعه درباره زنان و مسائل و مصائب آنهاست. اغلب داستان‌ها برگرفته از تجربه‌های واقعی زنان جامعه ما هستند و ظرف پنج سال گذشته برای نوشتن‌شان به شهرهای زیادی سفر کرده‌ام و با ده‌ها زن مصاحبه کرده‌ام تا شاید بتوانم روایت‌هایی داستانی از زندگی امروز زنان جامعه‌ام را بازتاب دهم.

ماجرای بررسی این کتاب اما آموزنده و خودش گواه روشنی است بر اینکه ممیزی و سانسور با ساختار و رویکرد فعلی نه ممکن است و نه مفید. این کتاب دو بار به طور مستقل بررسی شد.

در بررسی اول نظر بررس حذف یا بازنویسی سه داستان و حذف ده‌ها سطر از داستان‌های دیگر بود که بعد از اعتراض من، کتاب به بررس دیگری سپرده شد و بررس دوم این بار در ابلاغیه‌اش داستان‌های ردشده قبلی را بی‌اشکال و مجاز دانست و به جای آن دستور به حذف دو داستان دیگر و حذف و اصلاحات تازه‌ای در داستان‌های دیگر داد. احتمالا اگر قرار باشد بررس سومی داستان‌ها را بخواند، نظراتی متفاوت از دو بررس پیش از خود خواهد داد. این همان مکانیسمی است که ممیزی و سانسور را بی‌ثبات و بی‌اعتبار می‌کند؛ چون بر پایه سلیقه و غریزه و گرایش و میل و ذائقه است، نه مبتنی بر قانون.

آنها در ابلاغیه‌های‌شان به نویسنده تذکر می‌دهند این یا آن توصیفش از جامعه و کاراکترهایش «واقعی» نیست. بررسی که می‌گوید وقوع مزاحمت خیابانی برای شخصیت زن یکی از داستان‌ها که در ساعات آخر شب در خیابان قدم می‌زند «غیرواقعی» است، پیداست پیوندش را با واقعیت از دست داده است؛ به‌خصوص که اتفاقا این داستان دقیقا برگرفته از رویدادی واقعی نوشته شده است. چنین بررسی نمی‌تواند به نویسنده بگوید چه چیزی واقعیت است و چه چیزی نیست؛ مگر اینکه در واقعیت زندگی کند، نه در آرزوها. در یکی از اصلاحات به نویسنده اشکال گرفته‌اند که چرا یادداشت دخترکی خردسال اغلاط املایی دارد و این غلط‌ها باید به رسم‌الخط معیار برگردد و درست شود.

همچنین بررس ناشناس در ابلاغیه‌اش می‌گوید پارتی مختلط و علاقه به موسیقی خارجی «داستان را غیرقابل باور» ساخته یا نمایش مزاحمت‌های خیابانی «سیاه‌نمایی و باعث ناامیدی عمومی» است. تصور می‌کنم این تفکر که غلط‌های املایی دخترکی خردسال را باید «درست کرد» ریشه در باوری دارد که معتقد است «غلط‌ها»ی دیگران را باید قیم‌مآبانه اصلاح کرد. همین تفکر است که منجر به صدور چنین ابلاغیه‌های می‌شود که کاش وقت بگذارید و گاهی آنها را بخوانید. توصیه می‌کنم محض خاطر تفنن هم که شده لابه‌لای کارهای‌تان این کار را بکنید.

درباره «سمت روشن زندگی» اما تصمیم من روشن است؛ به ابلاغیه‌ها عمل نمی‌کنم و تا روزی که امکان انتشار بدون حتی یک کلمه سانسور آن فراهم شود، منتظر می‌مانم. به‌علاوه تا این دولت و چنین رویکردی بر فرهنگ و هنر حاکم است، هرگز کتابی برای گرفتن مجوز به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نخواهم فرستاد.